

رژیم حقوقی بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز فلات قاره: بهره

برداری یک‌جانبه یا همکاری؟

دکتر ابراهیم بیگ‌زاده*

مجتبی بابایی**

چکیده

نحوه بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز فلات قاره یکی از مسایلی است که در نظام بین‌المللی حقوق دریاها، به‌ویژه کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد راجع به حقوق دریاها مسکوت مانده است و تا کنون هیچ معاهده‌ی چندجانبه‌ی عام دیگری نیز به این موضوع اختصاص نیافته است. چنین منابعی چه در امتداد مرزهای تحدید حدود شده‌ی فلات قاره قرار گیرند و چه در محدوده‌ی فلات قاره مورد ادعاهای متلاقی دولت‌ها واقع شوند، به‌طور بالقوه زمینه‌ساز بروز اختلاف راجع به ماهیت و حدود حقوق دولت‌های سهم در آن منابع است. این مقاله رژیم حقوقی حاکم بر بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز فلات قاره را مورد بررسی قرار می‌دهد و به‌ویژه در صدد پاسخ به این پرسش است که آیا در پرتو رویه‌ی بین‌المللی دولت‌ها، یک قاعده‌ی حقوق بین‌الملل عرفی که دولت‌ها را ملزم به همکاری در زمینه‌ی چنین منابعی نماید وجود دارد یا نه.

کلید واژگان

قاعده‌ی تسخیر، اصل همکاری، حقوق حاکمه‌ی دولت‌ها در فلات قاره، ذخایر مشترک نفت و گاز فلات قاره.

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
** دانش‌آموخته‌ی دکتری حقوق بین‌الملل.

مقدمه

به دنبال اکتشاف مقادیر عظیم منابع معدنی از جمله مخازن نفت و گاز در بستر دریاها و اقیانوس ها در اواسط سده ی بیستم میلادی و هم چنین توسعه ی فناوری استخراج و استفاده از این منابع ، دولت های ساحلی زیادی در سراسر جهان خواهان گسترش حوزه ی صلاحیت خود در دریا شدند. این امر در نهایت منجر به پیدایش مناطق صلاحیتی جدیدی مانند فلات قاره و سپس منطقه ی انحصاری اقتصادی برای دولت های ساحلی شد تا بدین ترتیب حوزه های وسیعی از دریاها که پیش از آن خارج از محدوده ی ملی و در قلمرو دریای آزاد تلقی می شدند، در زمره ی صلاحیت دولت ها قرار گیرند. گسترش حوزه ی صلاحیت دولت ها در کنار طرح مسایل تازه باعث شد تا در موارد زیادی قلمرو دریایی دولت های با سواحل مجاور یا مقابل با هم تلاقی پیدا کند. متلاقی شدن حوزه ی صلاحیت جدید دولت ها، مسایل، مشکلات و اختلافات زیادی در خصوص تحدید حدود مرزها و ادعاهای صلاحیتی آن ها مطرح کرد. اگرچه تاکنون شمار قابل توجهی از مسایل مورد اختلاف دولت ها در پرتو نظام بین المللی حقوق دریاها (به ویژه کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد راجع به حقوق دریاها) و از طریق مذاکرات و توافقات دوجانبه یا مراجع قضایی و داوری بین المللی حل و فصل گردیده است، اما با وجود این، بسیاری از این مسایل هم چنان حل نشده باقی مانده است. قرار گرفتن یک منبع مشترک نفت یا گاز در محدوده ی مرز دریایی فلات قاره ی کشورها یکی از موضوعات اختلاف برانگیز در این زمینه است. خصیصه ی طبیعی نفت و گاز به گونه ای است که بهره برداری از آن ها از هر طرف مرز موجب سرازیر شدن منابع واقع در زیر سطح طرف دیگر به سمت دولت بهره بردار می شود. بدین ترتیب، هر کدام از این دولت ها که زودتر اقدام به بهره برداری از منابع مشترک نماید، فرصت بیش تری برای بهره برداری به دست خواهد آورد و عملاً دولت دیگر را از دستیابی به منابع نفت و گاز واقع در زیر بستر فلات قاره ی خود محروم خواهد کرد.

علاوه بر منابع نفت و گازی که در امتداد مرزهای دریایی تحدید حدود شده ی فلات قاره ی دولت ها واقع شده اند، در مواردی ممکن است یک مخزن نفت یا گاز در محدوده -

ای واقع شود که در آن دولت های مربوط هنوز نتوانسته اند مرزهای دریایی خود را تحدید حدود کنند. با توجه به حساسیت و اهمیت بسیار بالای موضوع مرزها برای دولت ها و هم چنین فرایند پیچیده ی تحدید حدود مرزهای دریایی، هم اکنون مناطق دریایی زیادی وجود دارد که مرز دولت ها در آن مناطق تحدید حدود نشده و مورد ادعاهای متلاقی دولت های ذینفع است.^۱ چنانچه یک مخزن نفت یا گاز در چنین محدوده های مورد اختلافی واقع شود، وضعیت پیچیده تر خواهد شد، زیرا هر دولت نسبت به چنین منبعی مدعی می شود. با وجود این، در این گونه موارد نیز اگرچه، هنوز محدوده ی صلاحیت دولت ها به طور دقیق مشخص نشده است، اما با این استدلال که هر کدام از دولت های مدعی براساس قواعد حقوق بین الملل و با حسن نیت ادعاهایی را نسبت به محدوده ی متلاقی مطرح نموده و از این رو که ادعای آن ها، در نگاه اول، مبتنی بر قواعد حقوق بین الملل است، می توان فرض نمود که منابعی که در این محدوده ها قرار دارند منابع مشترک محسوب می شوند.

به این ترتیب پرسشی که در مورد چنین منابع نفت و گازی مطرح می شود این است که بهره برداری از این منابع تابع چه نظامی است؟ به عبارت دیگر دولتهایی که یک منبع نفت و گاز در امتداد مرزهای فلات قاره یا منطقه ی انحصاری اقتصادی آن ها قرار می گیرد و چنین منبعی از سوی هر یک از آن ها قابل استخراج است چه حقوق و تکالیفی بر اساس حقوق بین الملل در ارتباط با آن منبع دارند؟ و سهم هر دولت از این منابع چگونه تعیین

۱. طبق نظر "Black" و "Swarbrick" از مجموع سیصد و هفتاد و نه منطقه ی مرزی دریایی در جهان تا سال ۱۹۹۶ تنها یکصد و سی و شش مرز به طور کامل یا جزئی تحدید حدود شده است. به عبارت دیگر هنوز دویست و چهل و شش مرز معادل شصت و چهار درصد از کل مرزهای دریایی میان کشورها تحدید حدود نشده است.

Blake and Swarbrick, R.E., "Hydrocarbons and International Boundaries: A Global Overview", Special Conference Briefing, Durhah, International Boundaries Research Unit., 1996.

می شود؟

در پاسخ به این پرسش دو دیدگاه کلی وجود دارد: برخی معتقدند بهره برداری از این منابع تابع قاعده‌ی بین‌المللی تسخیر است که طبق آن بهره برداری یک‌جانبه و رقابتی مجاز و مشروع است. عده‌ای دیگر معتقدند بهره برداری باید مبتنی بر همکاری و با رعایت منافع همه‌ی طرفین ذینفع باشد.

این که کدام یک از دیدگاه‌های فوق حقوق را بیان می‌کند و در عمل دولت‌ها در موارد برخورد با منابع مشترک نفت و گاز از کدام الگوهای پیروی می‌کنند مسایلی است که در این مقاله مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

بخش نخست: بهره‌برداری یک‌جانبه یا رقابتی

اساس دیدگاه طرف‌داران بهره‌برداری یک‌جانبه یا رقابتی به‌عنوان نظام رژیم فعلی بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز بر این فرض استوار است که در حقوق بین‌الملل معاصر نه تنها قاعده‌ای وجود ندارد که دولت‌ها را ملزم به همکاری با دیگر کشورها یا کشورهای ذینفع برای بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز واقع در اطراف مرز یا مورد ادعای متلاقی دولت‌ها نماید، بلکه با استناد به رویه‌ی داخلی و قوانین برخی کشورهای نفت‌خیز و همچنین برخی اصول و قواعد حقوق بین‌الملل می‌توان به این نتیجه دست یافت که بهره‌برداری یک‌جانبه مشروع و مطابق با حقوق بین‌الملل است. بررسی و نقد دلایل حامیان بهره‌برداری یک‌جانبه و رقابتی واقعیت این دیدگاه را روشن خواهد نمود.

گفتار نخست: دلایل طرف‌داران بهره‌برداری یک‌جانبه

الف) قاعده‌ی تسخیر در نظام‌های داخلی

«قاعده‌ی تسخیر»^۲ قاعده‌ای مربوط به حقوق کامن‌لاست که به حوزه‌ی حقوق نفت و گاز ایالات متحده‌ی آمریکا راه یافته است. این قاعده که در ابتدا درخصوص نحوه‌ی

2. Rule/Law of Capture.

مالکیت حیوانات وحشی و سپس منابع زیرزمینی آب اعمال می‌شود، به تدریج به قاعده‌ی غالب برای تعیین مالکیت منابع نفت و گاز در ایالات متحده‌ی آمریکا تبدیل شد. مروری بر تاریخچه‌ی تحول قواعد مالکیت نفت و گاز در آمریکا نحوه‌ی کارکرد این قاعده را بیان خواهد کرد.^۳

پس از کشف اولین مخزن نفت توسط کلنل ادوین دراک در ایالت پنسیلوانیا در سال ۱۸۵۹، طی مدت کوتاهی صنعت حفاری و استخراج نفت در دیگر ایالات آمریکا نیز گسترش یافت و مالکان زیادی اقدام به استخراج نفت از زمین‌های خود و نصاحب این ماده‌ی طبیعی ارزشمند نمودند. اهمیت روزافزون نفت و تلاش‌های جدید برای بهره‌برداری از آن پرسش‌های حقوقی تازه‌ای را درخصوص نحوه‌ی تعیین مالکیت بر منابع نفت و گاز پدید آورد. با توجه به فقدان قانونی مصوب راجع به مالکیت نفت در ایالات متحده در آن زمان، دادگاه‌های این کشور در ابتدا «قاعده‌ی مالکیت در محل»^۴ را به عنوان قاعده‌ی تعیین کننده‌ی مالکیت مخازن نفت مطرح نمودند. طبق این قاعده مالک سطح زمین مالک کلیه-ی منابع موجود در زیر آن تا هر چه قدر که پایین رود محسوب خواهد شد. اعمال این قاعده بدین معنی بود که هر کس مالک سطح زمین باشد مالک نفت و گازی است که در زیر سطح زمین وی یافت شود، خواه از این مواد بهره‌برداری کند یا خیر. اما خیلی زود مشخص شد که اعمال این قاعده که اساسا در مورد منابع سخت مانند معادن طلا، نقره و ... به کار می‌رود برای تعیین مالکیت منابع نفت و گاز مشکل ساز خواهد بود زیرا نفت و گاز، برخلاف معادن جامد دارای خصیصه‌ی سیال هستند و از مرز مالکیت سطح تبعیت نخواهند کرد. این ویژگی مخازن نفت و گاز باعث می‌شود مالک ملک هم جوار به آسانی با حفر چاه عمودی یا مورب در ملک خود، مخازن نفت و گاز واقع در زیر سطح ملک دیگری را

3. See: Kramer, Bruce M. and Owen L. Anderson, "The Rule of Capture an Oil and Gas Perspective", Environmental Law, Vol. 35, 2005, p. 899.

4. Ownership in/at Place.

استخراج نماید. با توجه به این که در آن دوره مشخص نبود که چه میزان از مخازن نفت در زیر ملک همسایگان قرار گرفته است، کسانی که در زمینه‌ی اکتشاف و استخراج نفت سرمایه‌گذاری کرده بودند همواره این واهمه را داشتند که ممکن است در آینده به دلیل استخراج نفت و گاز واقع در زیر ملک همسایه مسئول شناخته شوند. چنین واهمه‌ای در سرمایه‌گذاران طبیعتاً کاهش سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی صنعت نفت و گاز را به دنبال داشت؛ موضوعی که با سیاست کلی حاکم بر ایالات متحده‌ی آمریکا در آن زمان که خواهان توسعه‌ی هرچه بیش‌تر استخراج نفت و گاز، برای توسعه‌ی کشور بود سازگاری نداشت.^۵

در نتیجه، این مشکلات باعث شد که خیلی سریع قاعده‌ی تسخیر جای‌گزین قاعده‌ی مالکیت در محل بشود. این قاعده ابتدا در مورد مالکیت حیوانات وحشی اعمال می‌شد؛ حیوانات وحشی تا زمانی که شکار نشده و در تصرف کسی در نیامده‌اند مالکیت خصوصی در مورد آن‌ها صدق نمی‌کند و اعمال مالکیت در مورد آن‌ها منوط به شکار یا تسلط بر آن‌هاست. دادگاه‌های ایالات متحده‌ی آمریکا قاعده‌ی تسخیر را به تدریج با روش قیاس، نخست در مورد منابع زیرزمینی آب و سپس منابع نفت و گاز اعمال کردند. طبق این قاعده منابع نفت و گاز در مالکیت کسی است که آن‌ها را استخراج نماید و به صرف این که منبع نفت و گاز در زمین شخص قرار گرفته مالکیتی برای وی حاصل نمی‌شود، بلکه اگر آن شخص اقدام به حفر چاه و استخراج نفت و گاز در ملک خود نمود مالک نفت یا گاز استخراج شده می‌شود. هم‌چنین بنا بر قاعده‌ی تسخیر حتی اگر اثبات شود که نفت و گاز استخراج شده از زیر زمین ملک مجاور حرکت کرده است، تاثیری در مالکیت استخراج کننده ندارد و وی از این جهت مسئولیتی نخواهد داشت.

5. See: Hardwicke, Robert E., "The Rule of Capture and its Implications as Applied to Oil and Gas", 13 Tex. L. Rev. 391, 393, 1935.

طرف داران قاعده‌ی تسخیر معتقدند که وجود چنین قاعده‌ای در ایالات متحده‌ی آمریکا به عنوان تنها کشور با الگوی مالکیت خصوصی منابع نفت و گاز می‌تواند اعمال آن در سطح بین‌المللی را نیز توجیه کند. بدین ترتیب که منابع واقع در اطراف مرز یا حوزه‌های مورد ادعای مثلاًقی دولت‌ها، زمانی به یک دولت تعلق دارد که آن دولت اقدام به استخراج و بهره‌برداری از آن‌ها نماید. قرار گرفتن یک منبع نفت و گاز در زیر سطح حوزه‌ی صلاحیت یک دولت خاص صرفاً حق اولیه‌ای به منظور اکتشاف و بهره‌برداری از آن‌ها برای وی ایجاد می‌کند. بنابراین اگر دولتی از طریق حفاری، منابع نفت و گاز واقع در حوزه‌ی صلاحیت دولت مجاور را در تصرف خود درآورد عمل وی نقض حاکمیت یا حقوق حاکمه‌ی دولت مجاور نخواهد بود و در نتیجه مسئولیتی نیز متوجه آن نیست.

ب) اصل آزادی اقدام دولت‌ها

اصل آزادی اقدام دولت‌ها ریشه در برداشت پوزیتیویست‌ها از مبنای الزام آور بودن حقوق بین‌الملل دارد. به باور آن‌ها مبنای حقوق بین‌الملل رضایت دولت‌هاست. طبق این دیدگاه، در جامعه‌ی بین‌المللی که در آن همه‌ی دولت‌ها دارای حاکمیت‌های مستقل از یکدیگر و با هم برابرند، تا زمانی که یک نهاد قانون‌گذاری فراتر از دولت‌ها وجود ندارد، تنها زمانی می‌توان دولتی را ملزم به انجام یا خودداری از انجام عملی و یا پیروی از قاعده‌ای نمود که آن دولت، صراحتاً (از طریق معاهده) یا به‌طور ضمنی (از طریق فرایند تشکیل قواعد عرفی بین‌المللی) رضایت خود را به اجرا یا عدم اجرای آن عمل یا پیروی از آن قاعده اعلام نماید. بنابراین، از این منظر، دولت‌ها علی‌الاصول، طبق صلاح دید خود از آزادی عمل برخوردارند، مگر این که پیش از آن با پذیرفتن تعهدی آزادی خود را محدود نموده باشند. به نظر می‌رسد دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی لوتوس این اصل را تأیید کرده است. طبق نظر دیوان «آزادی عمل دولت، اصولاً تا جایی که از طریق معاهده

یا رضایت، یا مشارکت در رویه‌ی عمومی، بر آن محدودیت‌هایی پذیرفته شده باشد، نامحدود است.^۶

اصل آزادی اقدام دولت‌ها به این مفهوم، برای تعیین قواعد حاکم بر حوزه‌ی منابع مشترک نفت و گاز نیز مورد توجه برخی حقوق‌دانان قرار گرفته است. از جمله در این زمینه، «باندی»^۷ معتقد است که در صورت فقدان قاعده‌ای که یک دولت را از بهره‌برداری یک‌جانبه از یک منبع نفت و گاز که بخشی از آن در امتداد مرز دولت دیگر واقع شده منع کند، هر دولت آزاد است که در حوزه‌ی صلاحیت خود اقدام به بهره‌برداری از آن منبع نموده و آن‌ها را تصاحب کند، بدون توجه به این که ممکن است بخشی از این منبع در حوزه‌ی صلاحیت کشور دیگر استخراج شود. به نظر باندی اصل حاکمیت دولت و هم-چنین اصل حاکمیت دایم دولت‌ها نسبت به منابع طبیعی‌شان مبنای مشروعیت اقدام یک-جانبه‌ی هر دولت برای بهره‌برداری از منابع نفت و گاز داخل حوزه‌ی صلاحیتش می‌باشد. وی معتقد است تا وقتی که یک دولت در حوزه‌ی صلاحیت خود اقدام به بهره‌برداری از منبع می‌کند، مالک نفت و گاز استخراج شده خواهد بود، زیرا این دولت به هیچ قاعده‌ی حقوق بین‌الملل که حاکمیتش را در این زمینه محدود کند رضایت نداده است. بنابراین طبق اصل آزادی اقدام دولت‌ها، بهره‌برداری یک‌جانبه و رقابتی از منابع مشترک نفت و گاز امری مجاز بوده و مغایر با قواعد حقوق بین‌الملل محسوب نمی‌گردد.^۸

6. "The liberty of action of the state was in principle unfretted except in so far as by treaty or acquiescence, or participation on general state practice, restrictions on that liberty had been accepted". PCJI, Ser. A, No. 10, 1927.

7. R. Bundy.

8. Bundy, R., "Natural Resources Development (Oil and Gas) and Boundary Disputes", G.H. Black (al) "The Peaceful Management of Trans- Boundary Resources, 1995. p. 123.

ج) رویه‌ی بین‌المللی دولت‌ها

اگرچه رویه‌ی دولت‌ها در زمینه‌ی بهره‌برداری یک‌جانبه از منابع مشترک نفت و گاز واقع در اطراف مرز محدود است، اما طرف‌داران اجرای قاعده‌ی تسخیر به همین رویه‌ی اندک برای توجیه این قاعده در سطح بین‌المللی استناد جسته‌اند. نمونه‌ی بارزی که «باندی» و «مانوئل ویاکیس»^۹ به آن استناد می‌کنند مربوط به مخزن «نفتی ساسان» یا «البولخوش» مشترک میان ایران و امارات متحده‌ی عربی است. باندی به این موضوع اشاره می‌کند که بهره‌برداری از این مخزن مشترک سال‌ها صحنه‌ی رقابت ایران و امارات برای بهره‌برداری بیش‌تر از ذخایر آن بوده است و هر کدام در دوره‌هایی از نظر میزان بهره‌برداری توانسته بر دیگری پیشی بگیرد، اما این امر هیچ‌گاه موجب طرح این موضوع میان طرفین نشده که طرفی که کم‌تر بهره‌برداری نموده خواستار جبران خسارت و ضرر از دیگری شود. از نظر وی هیچ‌کدام از طرفین نمی‌تواند تقاضای جبران خسارت نماید زیرا بهره‌برداری از این منابع تابع قاعده‌ی بین‌المللی تسخیر می‌باشد.^{۱۰}

اگرچه باندی فقط به عملکرد ایران و امارات راجع به میدان نفتی ساسان اشاره می‌کند، اما به نظر می‌رسد رفتار دولت‌های ایران و قطر در مورد میدان گازی پارس جنوبی نیز وضعیت مشابهی دارد. در این مورد نیز دو دولت رقابت خیره‌کننده‌ای برای استحصال هرچه بیش‌تر از گاز میدان مذکور آغاز کرده‌اند. به نظر می‌رسد نمونه‌های فوق حکایت از آن دارد که دولت‌ها بهره‌برداری یک‌جانبه را امر ممنوع و مغایر با حقوق بین‌المللی تلقی نمی‌کنند.

9. Voyiakis, Emanuel, "Shared Oil and Gas Resources: Does Rule of Capture Reflect International Law?", in: John Paterson, Maidan Suleimenov, Oil and Gas in Kazakhstan: National and International Perspectives, Klawer Law International, 2004. p. 85.

10. Bundy, op.cit., p. 125.

گفتار دوم: نقد دیدگاه طرف‌داران بهره‌برداری یک‌جانبه

همان‌گونه که ذکر شد، طرف‌داران مشروعیت بهره‌برداری یک‌جانبه یا رقابتی از منابع مشترک نفت و گاز، دلایلی برای اثبات ادعای خود ذکر نموده‌اند که براساس آن‌ها بهره‌برداری رقابتی را بیان‌گر قاعده‌ی حقوق بین‌الملل حاکم بر این منابع تلقی می‌کنند. این دلایل اگرچه به ظاهر با حقوق بین‌الملل و منابع آن سازگارند اما انتقادهایی را در پی داشته‌اند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) مشکلات قاعده‌ی تسخیر به‌عنوان یک قاعده‌ی حقوق بین‌الملل

یکی از دلایل مطرح شده، اعمال قاعده‌ی تسخیر در نظام‌های داخلی و استناد به آن به‌عنوان قاعده‌ی حقوق بین‌الملل است. استناد به اصول کلی حقوق نظام‌های داخلی برای شناخت قواعد حقوق بین‌الملل موضوعی است که هم در اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری (بند ۳ ماده‌ی ۳۸) و هم رویه‌ی این دیوان بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. دیوان اعلام داشته: «در جهت فقدان قاعده‌ی مرتبط عرفی یا معاهده‌ای می‌توان به-طور مستقیم به اصول کلی مشتق شده از حقوق داخلی مراجعه نمود».^{۱۱} اگرچه در بادی امر چنین به نظر می‌رسد که قاعده‌ی تسخیر شرایط اعمال در مورد منابع مشترک نفت و گاز اطراف مرزهای بین‌المللی را دارد، اما اگر با دقت بیشتری به این موضوع بپردازیم ایرادات جدی به چنین برداشتی وجود دارد که نتیجه‌گیری طرف‌داران قاعده‌ی تسخیر در حقوق بین‌الملل را با چالشی جدی مواجه می‌کند. از جمله انتقاداتی که به قاعده‌ی بین‌المللی تسخیر وارد است می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

نخست، همان‌طور که دیدیم قاعده‌ی تسخیر به مفهومی که در نظام حقوقی کاملاً و حقوق نفت و گاز ایالات متحده‌ی آمریکا اعمال می‌شود فرض را بر این نهاده که کسی

11. ICJ. Reports, 1970, para. 38.

که مالک سطح زمین است صرفاً حق اولیه‌ای برای استخراج منابع نفت و گاز واقع در زیرزمینش دارد، نه حق مطلق مالکیت. در نتیجه اگر مالک سطح اقدام به بهره‌برداری و استخراج منابع زیرزمینی خود نکند نمی‌توان گفت مالکیتی بر این منابع کسب نموده است. در واقع نظام حقوقی ایالات متحده نفت و گاز را در ردیف منابع طبیعی عمومی مانند حیوانات وحشی و منابع آب‌ها قرار داده که هر کسی از طریق استیلا و تسلط بر آنها، مالک آن می‌شود. این فرض در مورد منابع واقع در بستر دریا به‌ویژه منابع نفت و گاز نمی‌تواند صادق باشد، زیرا طبق نظام حقوق بین‌الملل دریاهای اصل حاکمیت دایم دولت بر منابع طبیعی خود به‌صراحت بر این موضوع تأکید شده است که حاکمیت دولت بر منابع طبیعی زیر سرزمین و من جمله منابع واقع در بستر دریا در حوزه‌ی صلاحیت آن، امری ذاتی و انحصاری است. بدین ترتیب بر خلاف نظام داخلی آمریکا، تعلق منابع نفت و گاز واقع در این مناطق منوط به استخراج آنها نشده است تا دولت همسایه بتواند آنها را استخراج کند و از این جهت مسئولیتی متوجه وی نباشد. بلکه هرگونه بهره‌برداری یک‌طرفه از منابع مشترک نفت و گاز که باعث سرازیر شدن این منابع به سوی طرف دیگر شود به منزله‌ی نقض اصل حاکمیت دولت بر منابع طبیعی و حقوق حاکم آن دولت در منطقه‌ی فلات قاره خواهد بود.

دوم، قاعده‌ی تسخیر را نمی‌توان به‌عنوان یکی از اصول کلی حقوقی مندرج در بند ۳ ماده‌ی ۳۸ اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری تلقی نمود؛ زیرا آنچه در ماده‌ی ۳۸ اساسنامه به‌عنوان منبع حقوق بین‌الملل اشاره شده آن دسته از اصول کلی حقوقی است که «همه‌ی کشورهای متقدم جهان بر سر آن همداستانند». اگرچه عبارت «کشورهای متقدم جهان» عبارتی مبهم و مناقشه‌برانگیز است، اما حداقل انتظاری که منطبق حقوقی از چنین عبارتی دارد این است که اصل مورد استناد در اکثر نظام‌های حقوقی دنیا و مرتبط با قاعده-ی ذریبط، مورد پذیرش واقع شده باشد و یا دست‌کم قاعده‌ای خلاف آن در حقوق بین‌الملل وجود نداشته باشد. این در حالی است که قاعده‌ی تسخیر فاقد چنین وصفی است، چرا که اجرای این قاعده به علت آثار زیان‌بار و نامطلوب آن نه تنها در ایالات متحده‌ی

آمریکا که خاستگاه این قاعده در حوزه نفت و گاز محسوب می‌گردد با محدودیت‌های جدی مواجه شده، بلکه در دیگر کشورهای نفت‌خیز جهان نیز جایگاهی پیدا نکرده و حتی اصل وحدت یا یکی‌سازی منابع نفت و گاز به‌عنوان نقطه‌ی مقابل قاعده‌ی تسخیر در قانون‌گذاری‌های ملی کشورهای نفت‌خیز شکل گرفته است.

به این ترتیب قاعده‌ی تسخیر که در نظام‌های حقوقی کشورهای نفت‌خیز جایگاه ندارد و یا بنیانی متزلزل دارد را نمی‌توان به‌عنوان یک اصل کلی حقوقی شناخته شده توسط ملل متمدن، به حوزه‌ی حقوق بین‌الملل حاکم بر منابع مشترک نفت و گاز تعمیم داد.

ب) نقد رویه‌ی دولت‌ها در حمایت از قاعده‌ی تسخیر

در مورد حمایت رویه‌ی بین‌المللی دولت‌ها از قاعده‌ی تسخیر باید به این نکته‌ی مهم توجه داشت که عملکرد یک‌جانبه‌ی دولت‌ها براساس قاعده‌ی تسخیر به قدری محدود است که نمی‌توان برای آن ارزش حقوقی چندانی قایل شد و یا آن را به منزله‌ی تشکیل قاعده‌ی عرفی بین‌المللی تلقی کرد. حتی باندی به‌عنوان یکی از حقوق‌دانان حامی قاعده‌ی تسخیر در حقوق بین‌الملل نمی‌تواند برای اثبات ادعای خود بیش از یک نمونه (رویه‌ی ایران و امارات در مورد مخزن نفتی ساسان) ذکر کند. به‌ویژه اگر رویه‌ی دولت‌هایی که همکاری را مبنای کار خود برای بهره‌برداری از منابع مشترک قرار داده‌اند را با دولت‌هایی که به روی کرد یک‌جانبه متوسل شده‌اند مقایسه‌ی نمایم شیوه‌ی اخیر در رویه‌ی دولت‌ها بسیار ناچیز خواهد بود.

با توجه به موارد فوق به نظر می‌رسد بهره‌برداری یک‌جانبه و اعمال قاعده‌ی تسخیر به‌عنوان رژیم بهره‌برداری از منابع مشترک بستر دریا به این دلیل که موجب نقض حقوق دیگر دولت‌های سهم در این منابع می‌گردد مغایر با حقوق بین‌الملل است.

بخش دوم: بهره‌برداری مبتنی بر همکاری

چالش‌های نظری و عملی ناشی از بهره‌برداری رقابتی و یک‌جانبه باعث گردیده تا بسیاری از دولت‌ها در مناطق مختلف جهان به روی کرد مبتنی بر همکاری برای بهره‌برداری

از منابع مشترک نفت و گاز فلات قاره روی آورند. پرسشی که در مورد پیشنهاد همکاری دولت‌های سهیم در منابع مشترک نفت و گاز مطرح می‌گردد این است که آیا همکاری در این زمینه امری داوطلبانه و به اختیار دولت‌های ذینفع است یا طبق الزام و تعهدی حقوقی انجام می‌شود؟ پاسخ به این پرسش منوط به اثبات لزوم اصل همکاری در بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز فلات قاره است.

گفتار نخست: لزوم همکاری

واضح است که در حقوق بین‌الملل کنونی هیچ معاهده‌ی چندجانبه‌ی عام یا قاعده‌ی عرفی جهانی مسلمی که صراحتاً دولت‌ها را ملزم به همکاری در بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز نماید وجود ندارد. بنابراین، اثبات چنین قاعده‌ای را می‌بایست در میان منابع ثانویه‌ی حقوق بین‌الملل، از جمله قطع‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و سایر اسناد ملل متحد، معاهدات چندجانبه‌ی مرتبط مانند کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، رویه‌ی قضایی بین‌المللی و نظریات حقوق‌دانان مشهور جستجو کرد.^{۱۲} منابع ثانویه‌ی حقوق بین‌الملل، اگرچه منبع مستقیم حقوق بین‌الملل محسوب نمی‌گردند، اما بدون تردید نقش موثری در شکل‌گیری قواعد عرفی حقوق بین‌الملل و حتی معاهدات چندجانبه دارند. بنابراین لازم است بررسی نمود که آیا می‌توان از طریق منابع ثانویه‌ی حقوق بین‌الملل قاعده‌ی همکاری در زمینه‌ی منابع مشترک را اثبات و دولت‌ها را ملزم به پیروی از چنین قاعده‌ای نمود؟ هم‌چنین، در صورت پاسخ مثبت به این پرسش، باید مشخص نمود که حدود تعهد دولت‌ها طبق این قاعده و به عبارت دیگر محتوای اصل تعهد به همکاری چیست؟

12. Ong, David, "Joint Development of Common Offshore Oil and Gas Deposits: "Mere" State Practice or Customary International Law?", 93 AJIL771, 1999, p. 780.

الف) مصوبات سازمان‌های بین‌المللی (قطع‌نامه‌های مجمع عمومی ملل

(متحد)

در مورد اهمیت و ارزش قطع‌نامه‌های مجمع عمومی مباحث زیادی مطرح گردیده که بررسی آن خارج از موضوع نوشته‌ی حاضر است^{۱۳}، اما به اجمال می‌توان گفت برخی قطع‌نامه‌های مجمع به دلیل استقبال عمومی دولت‌ها و خصوصیت حقوقی عبارت‌پردازی آن‌ها دارای اهمیت بیش‌تری نسبت به سایرین هستند. به‌ویژه، قطع‌نامه‌هایی که با رای اکثریت قریب به اتفاق دولت‌های عضو به تصویب می‌رسند و مخالفت آشکار گروهی از دولت‌ها را به دنبال ندارند را می‌توان بیان‌گر اراده‌ی جامعه‌ی بین‌المللی برای پیروی از اصول مندرج در آن‌ها تلقی نمود، اگر چه در این مورد نیز نمی‌توان از نظر حقوقی دولتی را ملزم به پیروی از چنین قطع‌نامه‌هایی نمود.^{۱۴}

به‌طور کلی برخی قطع‌نامه‌های مجمع عمومی ملل متحد، قویا، از دولت‌ها درخواست نموده‌اند که در زمینه‌ی حل مشکلات بین‌المللی به‌ویژه حل و فصل اختلافات، با استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز و بر طبق منشور ملل متحد با یکدیگر همکاری نمایند.^{۱۵} علاوه بر اصل کلی همکاری در زمینه‌ی حل و فصل اختلافات به‌صورت عام، برخی قطع‌نامه‌های مجمع عمومی به‌طور خاص به موضوع همکاری میان دولت‌ها در زمینه‌ی منابع طبیعی مشترک پرداخته‌اند. به‌ویژه بعد از ناکامی کنفرانس استکهلم سازمان ملل در مورد محیط-زیست انسانی در سال ۱۹۷۲، قطع‌نامه‌هایی راجع به حفاظت از منابع طبیعی مشترک به تصویب مجمع عمومی رسید. برای مثال در ۱۳ دسامبر ۱۹۷۳ مجمع عمومی قطع‌نامه‌ی ۳۱۲۹ را در مورد «همکاری در زمینه‌ی محیط‌زیست راجع به منابع طبیعی مشترک میان دو

۱۳. در مورد نقش قطع‌نامه‌های مجمع عمومی در شکل‌گیری قواعد عرفی عام رک. انجمن حقوق بین‌الملل، اصول حاکم بر شکل‌گیری حقوق بین‌الملل عرفی عام، ترجمه‌ی محمد جعفر قنبری جهرمی، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۸۴، صص. ۹۸-۹۳.

۱۴. Ibid., p. 781.

۱۵. Ibid., p. 781.

با چند دولت» به تصویب رساند. این قطع‌نامه لزوم ایجاد «استانداردهای بین‌المللی مناسب برای محافظت و بهره‌برداری یکنواخت از منابع طبیعی مشترک توسط دو یا چند دولت» را مورد توجه قرار داد و بر این امر که این گونه همکاری می‌بایست «بر اساس نظام اطلاعات و مشورت اولیه» شکل گیرد تاکید نمود.^{۱۶} این موضوع بار دیگر در ماده‌ی ۳ منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها (قطع‌نامه‌ی ۱۷۳۲۸۱)^{۱۷} مورد حمایت قرار گرفت. ماده‌ی مذکور مقرر می‌دارد: «در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک میان دو یا چند دولت، هر دولت می‌بایست بر اساس یک نظام اطلاعات و مشورت مقدماتی به منظور دست‌یابی به استفاده‌ی مناسب از چنین منابعی بدون لطمه به منافع مشروع دیگران همکاری نماید».^{۱۸} اغلب کشورهای صنعتی غرب به این قطع‌نامه رای ممتنع یا منفی دادند و همین موضوع تا حدودی از اهمیت آن کاسته است. البته باید توجه داشت که دلیل اصلی مخالفت کشورهای صنعتی با قطع‌نامه‌ی ۳۲۸۱، مربوط به مصادره‌ی دارایی‌های بیگانگان تحت عنوان ملی کردن بود و این کشورها با آن بخشی از قطع‌نامه که راجع به همکاری در زمینه‌ی منابع طبیعی مشترک است، مخالفتی نداشته‌اند، حتی این کشورها در موافقت‌نامه‌های دوجانبه‌ای که راجع به منابع طبیعی مشترک منعقد کرده‌اند ضرورت مشورت اولیه را ذکر کرده‌اند.^{۱۹}

به دنبال اقدامات مجمع عمومی در زمینه‌ی محیط‌زیست، برنامه‌ی محیط‌زیست ملل متحد، یونپ،^{۲۰} در سال ۱۹۷۸ اصولی را تنظیم نموده که به موجب آن‌ها دولت‌های دارای منابع مشترک را به همکاری در بهره‌برداری منصفانه و نیز تا حد ممکن جلوگیری از

16. G.A. Res. 3129 (XXVIII), U.N. Doc. A/RES/28/3129 (Dec. 13, 1973).

17. G.A. Res. 3281 (XXIX), U.N. Doc. A/RES/29/3281 (Dec. 12, 1974).

18. Bastida, Ana E., Ifesi-Okoye, Adaeze, Mahmud, Salim, Ross, James, Walde, Thomas, "Cross-Border Unitization and Joint Development Agreements: An International Law Perspective", Houston Journal of International Law, Vol.29:2, 2007.

19. Ong, op.cit., p. 781.

20. UN Environment Programme (UNEP).

تأثیرات نامطلوب زیست‌محیطی این بهره‌برداری‌های تشویق می‌کند. اصول یونپ برای دستیابی به این اهداف، مبادله‌ی اطلاعات، اعلام برنامه‌ها و مشورت میان دولت‌های ذینفع را مقرر داشته است.²¹ "مجمع عمومی از دولت‌ها درخواست نموده تا این اصول را به عنوان رهنمودها و توصیه‌هایی در زمینه‌ی تنظیم معاهدات دو یا چندجانبه در مورد منابع طبیعی مشترک بر اساس حسن نیت و حسن هم‌جواری مورد استفاده قرار دهند."²²

نتیجه‌ی این ارجاعات متعدد به اصول کلی همکاری در زمینه‌ی منابع طبیعی مشترک و حفاظت از محیط زیست آن است که «امروزه دولت‌ها به شناسایی حقوق به هم پیوسته‌ی سایر دولت‌ها و حداقل مشورت با آن‌ها در استفاده از منابع فرامرزی متعهد شده‌اند».²³

اگرچه قطع‌نامه‌های مجمع عمومی که بر همکاری تأکید دارند، با توجه به ماهیت توصیه‌ای آن‌ها، نمی‌توانند تعهدات حقوقی ایجاد نمایند، اما می‌توان آن‌ها را بیان‌گر اراده‌ی جامعه‌ی بین‌المللی دانست که دولت‌های عضو مایل‌اند چنین اصولی را راهنمای رفتار خود قرار دهند.

ب) معاهدات بین‌المللی (کنوانسیون حقوق دریاها)

پیش‌بینی اصول کلی بیان شده در قطع‌نامه‌های مجمع عمومی راجع به همکاری در زمینه‌ی بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک، در متن کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها مبنای حقوقی محکم‌تری به این اصول بخشید. گسترش روزافزون حوزه‌ی صلاحیت دولت‌ها در دریا در زمان تصویب کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها و در نتیجه احتمال بروز تعارض و تلاقی حوزه‌های صلاحیت، باعث شد تدوین‌کنندگان کنوانسیون روی کرد همکاری میان

21. Draft Principles of Conduct in the Field of and Harmonious Utilization of Natural resources, UN Doc. A/33, at 154 (1978).

22. G.A. Res.34/186.

23. Ong, op.cit., p. 781.

دولت‌های ذینفع را در چنین وضعیت‌هایی درپیش گیرند. اصل همکاری در مواد مختلفی از کنوانسیون حقوق دریاها بیان شده است. برای مثال، کنوانسیون در مواردی که فلات قاره‌ی دولت‌های ساحلی مجاور یا مقابل مورد ادعاهای متلافی است، دولت‌ها را ملزم به همکاری برای حصول توافق در مورد اختلافات می‌کند.^{۲۵} نکته‌ی مهم‌تر در این زمینه بند ۳ ماده‌ی ۸۳ است که مقرر می‌دارد «تا دست‌یابی به توافق مذکور در بند یک / تحدید حدود مرز فلات قاره / دولت‌های مربوط باید در پرتو درک متقابل و همکاری، کلیه‌ی تلاش‌های خود را به کار گیرند تا به سازکارهای موقت با ماهیت عملی ببینند، و در این دوره‌ی انتقالی حصول به توافق نهایی را به مخاطره یا تعویق نیاندازند. این ترتیبات موقت به تحدید حدود نهایی فلات قاره خدشه‌ای وارد نخواهد کرد».

روشن است که عبارت پردازی این ماده مشابه بیانی است که در «قید منابع فرامرزی» برخی موافقت‌نامه‌های تحدید حدود دریایی یافت می‌شود. چنین قیدهایی ابتدا در مورد موافقت‌نامه‌های تحدید حدود دریای شمال به کار رفت اما هم‌اکنون در موافقت‌نامه‌های منعقد شده در چندین منطقه‌ی دریایی، به‌ویژه در حوزه‌ی خاورمیانه، کاراییب و اقیانوس آرام به‌طور عام و به‌طور خاصی در جنوب شرق آسیا یافت می‌شود.^{۲۵} اختلاف اصلی میان این دو نوع مقررات، فضای زمانی است که در آن اختلاف پدید آمده است: ترتیبات موقت بر وضعیت‌هایی تاکید دارد که ادعاهای متلافی راجع به فلات قاره پدید آمده، در حالی که قیود منابع فرامرزی وقتی به کار می‌آید که یک حوزه‌ی نفتی در امتداد مرز از قبل تعیین شده قرار گیرد. مورد اخیر در اغلب موافقت‌نامه‌های تحدید حدود فلات قاره وجود دارد و به‌طور مشترک، همه‌ی این قیود مذاکره راجع به موثرترین شیوه‌ی بهره‌برداری از منابع مشترک را درخواست می‌کنند. این قیود را می‌توان مبنای برخی موافقت‌نامه‌های یکی‌سازی فرامرزی در جهان تلقی نمود.^{۲۶}

۲۴. ماده‌ی ۸۳ کنوانسیون.

25. Ibid., p. 793.

26. Ibid.

با این همه، ماهیت دقیق ترتیبات موقت پیش‌بینی شده در ماده‌ی (۳) ۸۳ چندان روشن نیست. در این ماده تنها یک تعهد کلی به همکاری در مورد منابع واقع در امتداد مرز از پیش تعیین شده یا حوزه‌های مورد ادعای متلاقی فلات قاره پیش‌بینی شده است. دولت‌های مذاکره‌کننده نه طبق حقوق بین‌الملل و نه طبق مقررات کنوانسیون، ملزم به حصول به نتیجه نشده‌اند.^{۲۷} چنانچه معلوم شود که مذاکرات بی‌حاصل است، تنها توسل به شیوه‌های اجباری حل و فصل اختلافات طبق فصل پانزده کنوانسیون قابل پیش‌بینی است.^{۲۸} این مقرر متضمن این است که مذاکرات محدود به یک چارچوب زمانی معقول می‌باشند، چرا که مقرر شده که اگر هیچ توافق «در یک دوره‌ی زمانی معقول» حاصل نشد می‌توان به شیوه‌های فیصله‌ی اختلافات متوسل شد. اما حتی برای این قید نیز امکان محدودیت وجود دارد، چرا که پیش‌بینی شده که دولت‌ها می‌توانند به‌طور کتبی اعلام کنند که شیوه‌های اجباری حل و فصل اختلافات را در مورد برخی اختلافات خود، از جمله تحدید حد و مرز دریایی نمی‌پذیرند.^{۲۹} مذاکرات مربوط به ترتیبات موقت نیز هم طبق حقوق بین‌الملل عام و هم طبق ماده‌ی ۳۰۰ کنوانسیون حقوق دریاها، می‌بایست با حسن‌نیت انجام گیرد. به‌ویژه دولت‌ها متعهدند در اعمال حقوق، صلاحیت‌ها و آزادی‌های شناخته شده‌ی خود طبق کنوانسیون، به گونه‌ای عمل نکنند که سوءاستفاده از حق تلقی گردد. تکلیف به مذاکره با حسن‌نیت یک اصل کلی تثبیت شده و وسیعاً شناخته شده‌ی حقوق بین‌الملل است که مانع از طولانی کردن غیرضروری و غیرقابل توجیه مذاکرات از سوی دولت‌ها می‌شود. برای مثال در قضایای مربوط به فلات قاره‌ی دریای شمال، استاندارد حسن‌نیت در چارچوب

۲۷. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی کامرون علیه نیجریه، در خصوص ماده‌ی فوق صراحتاً اعلام می‌دارد که انجام مذاکرات متضمن حصول نتیجه نخواهد بود. ببینید:

Cameroon v. Nigeria, ICJ. Decision 2002, para. 244

۲۸. ماده‌ی ۲۹۸.

۲۹. ماده‌ی (i) (a)، (۱) ۲۹۸.

مذاکرات مربوط به موافقت نامه های مرز فلات قاره از سوی دیوان بین المللی دادگستری اعمال شد.

مقرره ی دیگر کنوانسیون حقوق دریاها که می توان در بحث منابع مشترک از آن استفاده نمود، مربوط است به منابع واقع در محدوده ی صلاحیت ملی و منطقه ی اعماق دریاها، که اصول راهنمای صریحی در مورد نحوه ی رفتار دولت های ذینفع بیان می کند. در این خصوص ماده ی ۱۴۲ کنوانسیون مقرر نموده که فعالیت های داخل منطقه در ارتباط با چنین منابعی باید با توجه مقتضی به حقوق و منافع مشروع دولت های ساحلی مربوط صورت گیرد.^{۳۰} علاوه بر این پیش بینی شده که نظام اعلام قبلی و مشورت میان طرفین برای جلوگیری از نقض این حقوق و منافع رعایت گردد و «در مواردی که فعالیت ها در منطقه ممکن است منجر به بهره برداری از منابع واقع در محدوده ی صلاحیت ملی کشورها گردد، رضایت قبلی کشور ساحلی مربوط لازم خواهد بود».^{۳۱} این الزام را می توان از راه تفسیر به مواردی که یک منبع مشترک در امتداد مرزهای تعیین شده یا مورد اختلاف دولت های ساحلی همسایه قرار دارد تعمیم داد. در واقع این اصول و رویه ها می توانند مبنایی برای رژیم توسعه ی مشترک یا یکی سازی بین المللی میان دولت ها و مقام بین المللی بحر دریاها و نیز میان دو یا چند دولت تلقی شوند.^{۳۲}

ج) رویه ی قضایی بین المللی

دادگاه ها و محاکم بین المللی همواره نقش موثری در تبلور، تثبیت و شفاف سازی قواعد حقوق بین الملل به ویژه قواعد عرفی داشته اند. اهمیت رویه ی قضایی بین المللی در شکل گیری قواعد عرفی بین المللی تا حدی است که برخی حقوق دانان در کنار دو رکن

۳۰. بند ۱ ماده ی ۱۴۲.
۳۱. بند ۲ ماده ی ۱۴۲.

32. Ong, op.cit., p. 785.

سنتی تشکیل قواعد عرفی (رکن مادی و مادی)، تصدیق محاکم قضایی را به عنوان رکن سوم قاعده‌ی عرفی بیان کرده‌اند.^{۳۳} به‌ویژه زمانی که وجود یک قاعده‌ی حقوقی محرز نباشد و اختلافی در خصوص هستی آن قاعده مطرح شود حکم مراجع قضایی می‌تواند قاعده‌ی مورد تردید را کشف و تصدیق نماید. در مورد تعهد دولت‌ها به همکاری در زمینه‌ی بهره‌برداری منابع مشترک نفت و گاز، تاکنون قضیه‌ای که موضوع اختلاف آن مستقیماً راجع به منابع مشترک نفت و گاز باشد به محاکم قضایی بین‌المللی ارجاع نشده است. اما در برخی از آرای قضایی، به‌ویژه قضایای مربوط به تحدید حدود فلات قاره می‌توان نظراتی یافت که در اثبات تعهد به همکاری در بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز راه گشاست.

۱- قضایای دریای شمال

رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای مربوط به فلات قاره‌ی دریای شمال از نقطه نظر حقوق دریاها حایز اهمیت بسیار است، زیرا این رای اصول اساسی تحدید حدود مرز دریایی را در رویه‌ی قضایی بین‌المللی پایه‌گذاری می‌کند. رای مربوط به قضایای دریای شمال، به‌ویژه نظریه‌ی جداگانه‌ی قاضی جساپ^{۳۴}، پاسخی حقوقی را به برخی مسایل مربوط به ذخایر نفتی اطراف مرز بیان می‌کند. بنابراین مناسب به نظر می‌رسد که تصمیم دیوان در این قضیه به‌خصوص نظریه‌ی جداگانه قاضی جساپ را بررسی نماییم. دیوان در این رای به امکان تصمیم‌گیری طرفین در مورد یک «رژیم صلاحیت استفاده کننده یا بهره‌برداری مشترک برای مناطق متلاقی یا بخشی از آن‌ها اشاره می‌کند».^{۳۵} علاوه براین، دیوان اصل حفظ «وحدت منابع»^{۳۶} نفت و گاز را به عنوان «یک

۳۳. فلسفی، هدایت الله، «تقریرات درس تحلیل محتوای آرای محاکم بین‌المللی»، دوره‌ی دکتری حقوق بین‌الملل دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶.

34. Judge Jessup.

35. North Sea Continental Shelf Cases, 1969, para. 97.

36. Unity of Deposits.

وضعیت خاص^{۳۷} که انحراف یا تغییر مسیر مرز فلات قاره را توجیه نماید در نظر نمی‌گیرد، اما اعلام می‌کند که این موضوع را می‌بایست در فرایند تحدید حدود مرز مورد توجه قرار داد، البته نه بیش‌تر از یک «عامل واقعی».^{۳۸} دیوان راه‌حل مشکل منابع مشترک نفت و گاز را توجه به ترتیبات یکی‌سازی و توسعه‌ی مشترک می‌داند که در آن زمان توسط برخی کشورهای حوزه‌ی دریای شمال مورد استفاده قرار می‌گرفت. از نظر دیوان این‌گونه ترتیبات مناسب‌ترین شیوه‌ی بهره‌برداری و تسهیم منابع مشترک است. طبق نظر دیوان:

«رجوع به رویه‌ی دولت‌های حوزه‌ی دریای شمال مشخص می‌کند که این مشکل / منابع اطراف مرز یا حوزه‌های مورد ادعاهای متلاقی / چگونه میان طرفین حل و فصل شده است. آنچه در این جا لازم است مراجعه به سازکارهای مورد توافق دولت‌های ساحلی آن دریا با هدف تضمین مناسب‌ترین شیوه‌ی بهره‌برداری و تسهیم عایدات حاصله است».^{۳۹} دیوان هم‌چنین حکم داد بهره‌برداری مشترک بهترین شیوه‌ای است که در آن اصل حفظ وحدت یا یک‌پارچگی منبع مشترک را تضمین می‌کند.^{۴۰}

۲- کمیسیون سازش ایسلند و نروژ^{۴۱}

به دنبال اختلافات نروژ و ایسلند راجع به جزیره‌ی «جان مین»^{۴۲} طرفین تصمیم گرفتند یک کمیسیون سازش برای بررسی موضوع مرز فلات قاره میان ایسلند و جان مین تشکیل دهند.

37. Special Circumstance.

38. Factual Element.

39. North Sea Continental Shelf Cases, 1969, para. 97.

40. Ibid., para. 92.

41. Conciliation Commission on the Continental Shelf Area between Iceland and Jan Mayen, Report and Recommendations to the Governments of Iceland and Norway (May 1981), reprinted in 20 I.L.M. 797, 798 (1981) [hereinafter Conciliation Commission].

با تشکیل کمیته‌ای علمی از سوی کمیسیون برای تعیین میزان ذخایر هیدروکربن واقع در حوزه‌ی مورد اختلاف، کمیسیون به طرفین پیشنهاد نمود تا یک منطقه‌ی توسعه‌ی مشترک ایجاد کنند، به نحوی که حوزه‌هایی را که به احتمال زیاد ذخایر هیدروکربن در آن‌ها کشف می‌شود در برگیرد.^{۴۳} این روی کرد کمیسیون متعاقباً در موافقت‌نامه‌ی ۱۹۸۱ راجع به فلات قاره‌ی ایسلند و جان مین مورد قبول دو طرف واقع شد. این موافقت‌نامه مقرر نموده است چنان‌چه یک منبع فرامرزی کشف شود یکی‌سازی صورت می‌گیرد، خواه این منبع در امتداد مرز تعیین شده باشد و یا در بخش جنوبی منطقه‌ی توسعه‌ی مشترک واقع باشد.^{۴۴}

کمیسیون مانند دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی فلات قاره‌ی دریای شمال، اهمیت توسعه‌ی اشتراکی مبتنی بر همکاری را به عنوان موثرترین شیوه‌ی بهره‌برداری از منابع مشترک به رسمیت شناخت.

۳- داوری انگلستان - فرانسه^{۴۵}

فرانسه و انگلستان از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ درگیر سلسله مذاکراتی راجع به تحدید حدود مرز فلات قاره‌ی خود بودند، اما این مذاکرات به توافقی‌هایی محدودی منجر شد.

←

۴۲. جان مین (Jan Mayen) جزیره‌ی غیرمسکونی بزرگی است که تقریباً به فاصله‌ی ۲۹۰ مایلی از ایسلند و تحت حاکمیت نروژ قرار دارد. اگرچه حاکمیت نروژ بر جزیره‌ی جان مین به قانون ۱۹۲۹ پارلمان برمی‌گردد، اما زمانی که این کشور منطقه‌ی انحصاری اقتصادی سرزمین اصلی‌اش را تعیین کرد ادعایی نسبت به منطقه‌ی انحصاری اقتصادی ۲۰۰ مایلی برای جزیره‌ی جان مین مطرح نکرد. این امر موجب شد تا در سال ۱۹۷۸ زمانی که نروژ تلاش نمود این ترک فعل خود را تصحیح کند با اعتراض ایسلند مواجه گردد. این موضوع اختلاف میان دو طرف را پدید آورد.

43. Ibid., pp. 825-826.

44. Agreement on the Continental Shelf between Iceland and Jan Mayen, Ice.-Nor., Oct. 22, 1981, 21 I.L.M. 1222, 1223.

45. Delimitation of the Continental Shelf (Fr. v. U.K.) (Perm. Ct. Arb. 1977), reprinted in 18 I.L.M. 397 (1979).

بنابراین با توافق طرفین در سال ۱۹۷۷ اختلاف آن‌ها به داوری ارجاع شد. دیوان داوری موظف بود بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل مرز فلات قاره‌ی دو طرف را تعیین کند. هر دو دولت عضو کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو بودند. در این قضیه نیز دیوان داوری ضمن تصدیق نظر دیوان بین‌المللی دادگستری دایر بر بی‌تاثیر بودن منابع نفت و گاز در مفهوم اوضاع و احوال خاص برای تحدید حدود فلات قاره، بر لزوم همکاری طرفین برای بهره‌برداری از منابع مشترک تأکید نمود.^{۴۶}

۴- قضیه‌ی فلات قاره‌ی دریای اژه (ترکیه/یونان)^{۴۷}

در سال ۱۹۷۴ ترکیه امتیازاتی در زمینه‌ی اکتشاف نفت در فلات قاره‌ی دریای اژه واگذار نمود و عملیاتی را برای اکتشاف نفت در قسمتی از دریای اژه که مورد ادعای یونان بود آغاز کرد. این در حالی بود که دو کشور مرز فلات قاره‌ی میان خود را تحدید حدود نکرده بودند. بنابراین یونان ادعای ترکیه نسبت به آن بخش از بستر دریا که عملیات اکتشافی در آن انجام می‌گرفت را به رسمیت نشناخت و به ترکیه اعتراض نمود. به دنبال شکست مذاکرات راجع به موضوع، ترکیه هیئت‌های اکتشافی بیش‌تری راهی منطقه نمود و برای جلوگیری از هرگونه تهدید یا حمله‌ی احتمالی، کشتی‌های جنگی خود را همراه این هیئت‌ها فرستاد. این اقدام ترکیه، یونان را ترغیب کرد که در سال ۱۹۷۶ اختلاف را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهد. این کشور از دیوان درخواست نمود که برای جلوگیری از اقدامات ترکیه دستور موقت صادر کند. یونان در خصوص صلاحیت دیوان

46. Ibid.

47. Aegean Sea Continental Shelf Case(Merit), (Greece v. Turkey) ICJ.Rep., 1978. See also: Kemak Baslar, Two Facets of the Aegean Sea Dispute: "de lege lata" and "de lege ferenda" in Collected Papers, Turkey and International Law, Ozan Pub.1. Ankara 2000, pp. 9-11.

برای صدور دستور موقت مدعی بود که اعطای مجوز اکتشاف نفت و اعزام کشتی اکتشافی توسط ترکیه نقض حقوق حاکمهی انحصاری یونان نسبت اکتشاف و بهره‌برداری از منابع فلات قاره است و چنین نقضی صدمات غیرقابل جبرانی به این کشور وارد می‌کند. علاوه بر این، یونان معتقد بود اقدامات مورد ادعا در صورت تداوم، اختلاف را تشدید خواهد کرد.^{۴۸}

ترکیه بنا به دلایل صلاحیتی، از حضور در رسیدگی‌های دیوان اجتناب کرد، اما از طریق تماس با دبیرخانه‌ی دیوان اعتراض خود را به ادعای یونان اعلام نمود و مدعی شد که این فعالیت‌ها را نمی‌توان به منزله‌ی لطمه به حقوق موجود یونان نسبت به حوزه‌ی مورد اختلاف تلقی کرد، و حتی اگر چنین باشد، هیچ دلیلی وجود ندارد که چنین خسارنی غیرقابل جبران است، و بالاخره این که ترکیه قصدی برای شروع توسل به زور ندارد.^{۴۹}

در این قضیه دیوان برای اولین بار فرصت یافت تا مستقیماً در مورد چگونگی بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز فلات قاره اظهارنظر کند. اما دیوان برای پاسخ به درخواست یونان برای صدور دستور موقت با بررسی موضوع در قالب ماده‌ی ۴۱ اساسنامه-ی خود، چنین حکم داد که نمی‌تواند خطر غیرقابل جبرانی را به حقوق یونان احراز کند که اقدامات حمایتی موقت را ایجاب نماید.^{۵۰} هم‌چنین، دیوان به دلیل عدم صلاحیت وارد ماهیت موضوع نشد.

اگرچه دیوان در این قضیه به دلایل صلاحیتی وارد ماهیت موضوع نشد و به درخواست یونان برای صدور دستور موقت نیز پاسخ منفی داد، اما می‌توان چنین تفسیر کرد که با وجود این که از دیدگاه دیوان اقدام‌های اکتشافی لطمه‌ای غیرقابل جبران به منافع دیوان محسوب نمی‌شود اما، چه بسا اگر این اقدامات در مرحله‌ی استخراج و بهره‌برداری

48. Ibid., at 986, 989.

49. Ibid., at 990

50. Ibid., at 996 .

قرار داشت دیوان صدور دستور موقت را موجه می‌دانست. در این قضیه نظر جداگانه‌ی قاضی الیاس که نسبت به اقدامات رقابتی برای بهره‌برداری از منابع نفت و گاز هشدار داده بود حایز اهمیت است.^{۵۱}

۵- قضیه‌ی داوری ارتیره/ یمن

اختلاف ارتیره و یمن راجع به حاکمیت جزایر و صخره‌هایی واقع در دریای سرخ میان سواحل دو کشور بود. به دنبال برخوردهایی که در دسامبر ۱۹۹۵ میان نیروهای نظامی دو طرف در جزیره‌ی «هنیش کبیر»^{۵۲} رخ داد طرفین تصمیم گرفتند که موضوع حاکمیت بر جزایر و تحدید حدود مرز دریایی خود را به داوری ارجاع دهند.^{۵۳} این موضوع با امضای موافقت‌نامه‌ی داوری و تشکیل هیئت داوری پنج نفره‌ی ۱۹۹۶ محقق گردید.^{۵۴} دیوان داوری در مورد سازکارهای نفتی و مرز دریایی میان دو طرف در دریای سرخ، هم-داستان با حکم دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی فلات قاره‌ی دریای شمال، اعلام کرد که تحدید حدود مناطق فلات قاره‌ی دو دولت ممکن است منجر به تلاقی حوزه‌های متعلق به آن‌ها گردد.^{۵۵} از نظر دیوان «چنین وضعیتی می‌بایست به عنوان یک واقعیت

51. Separate Opinion of Judge Elias, pp. 29-30.

52. Greater Hanish.

۵۳ دیوان داوری طی دو مرحله به این موضوع رسیدگی نمود. یکی رای مرحله‌ی اول در سال ۱۹۹۸ راجع به موضع اختلافات حاکمیت بر جزایر و دیگری رای ۱۹۹۹ راجع به تحدید حدود مرز دریایی میان دو طرف. نک.

<http://www.pca-cpa.org>.

54. Malcolm D. Evans, "The Maritime Delimitation between Eritrea and Yemen", 14 Leiden Journal of International Law, 141-170, 2001, available at: <http://journals.cambridge.org/action/displayFulltext?type=1&fid=207954&jid=LJL&volumeId=14&issueId=01&aid=207953>.

55. Eritrea v. Yemen (Perm. Ct. Arb. 1999), <http://pca-cpa.org/PDF/EY Phase II pdf> See: Ifesi, Adaeze, "Offshore Delimitation of Resource Deposits Situated Across

مفروض پذیرفته و با توافق حل و فصل شود، و در صورت عدم توافق، از طریق تقسیم حوزه‌های منلاقی، یا موافقت‌نامه‌هایی برای بهره‌برداری مشترک، که به‌ویژه مورد اخیر وقتی موضوع حفاظت از یک پارچگی یک منبع در میان باشد، مناسب به نظر می‌رسد.^{۵۷} دیوان داوری در نهایت در این گونه موارد استفاده از رژیم توسعه‌ی مشترک را پیشنهاد کرد.^{۵۸}

دیوان یادآوری کرد که این وضعیت به‌طور خاص به اختلاف یمن و اریتره مرتبط است چون دو کشور هر یک در مقابل دیگری با منافع و روابط بالنسبه قوی ناشی از رسوم آزادی رفت و آمد ماهیگیران، تجارت گسترده، قواعد و مذهب مشترک مواجه‌اند. این مسایل ایجاب می‌کند دو کشور، در صورتی که منبع مشترکی در محدوده‌ی مرزی خود بیابند که از هر طرف خط مرزی قابل بهره‌برداری باشد از رویکرد بهره‌برداری مشترک تبعیت کنند.^{۵۹}

رای دیوان داوری اگرچه با موضوع ارجاع شده به داوری ارتباط مستقیمی نداشت ولی از آن جهت اهمیت یافته است که این مرجع به جای توصیه به مذاکره یا همکاری برای رسیدن به توافق برای بهره‌برداری، مستقیماً به توسعه‌ی مشترک به‌عنوان رویه‌ی رایج یا در حال پذیرش تصریح می‌کند.^{۵۹}

National Boundaries: The International Court of Justice Decision in Cameroon v. Nigeria Lending Clarity or Compromise?", Transnational Disputes Managements, Feb. 2004, available at: http://www.transnational-dispute.management.com/samples/freearticles/tv1-1-article_36.htm.

56. Eritrea v. Yemen (Perm. Ct. Arb. 1999), para. 84, available at: <http://pcacpa.org/ENGLISH/RPC/EY/2ch3ER.YE.htm>.

57. Ibid., para. 85.

58. Ibid.

59. Kwiatkowska, Barbara, "The Eritrea/Yemen arbitration: Landmark Progress in the Acquisition of Territorial Sovereignty and Equitable Maritime Boundary Delimitation",

بررسی رویه‌ی قضایی بین‌المللی نشان می‌دهد که اصل همکاری با هدف برخی اشکال بهره‌برداری مشترک به طور روز افزونی جایگاه حقوقی مستحکم‌تری در شیوه‌های معمول تحدید حدود مرز فلات قاره پیدا می‌کند. علاوه بر این حوزه‌ی قاعده‌ی کلی همکاری به ذخایری که در امتداد مرزهای بین‌المللی واقع شده‌اند محدود نمی‌گردد، بلکه به ذخایر مشترکی که در مناطق مورد ادعاهای متلاقی نیز قرار دارند تسری می‌یابد.^{۶۰}

(د) رویه‌ی دو جانبه‌ی دولت‌ها

موافقت‌نامه‌های دوجانبه‌ی دولت‌ها در زمینه‌ی تحدید حدود فلات قاره و موافقت‌نامه‌های «توسعه‌ی مشترک»^{۶۱} و «یکی‌سازی»^{۶۲} بین‌المللی میان آن‌ها یکی دیگر از دلایل مبتنی التزام دولت‌ها به همکاری در زمینه‌ی اکتشاف و بهره‌برداری از منابع معدنی مشترک است. امروزه شمار زیادی موافقت‌نامه‌ی دوجانبه در مناطق مختلف جهان یافت

32 Ocean Development & International Law, 2001, updated as of 25 January 2004, p. 28.

به نقل از: کاشانی، جواد، وضعیت حقوق منابع نفت و گاز واقع در مرز بین کشورها، مجله‌ی حقوقی بین‌المللی، نشریه‌ی مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور جمعی ریاست جمهوری، سال بیست و پنجم، شماره‌ی ۳۰، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۱.

60. Ong, op.cit., p. 787.

۶۱. عملیات مشترک و هماهنگ دو یا چند دولت به منظور اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از منابع نفت و گازی که در امتداد فلات قاره‌ی تحدید حدود نشده و مورد ادعای مشترک آن‌ها قرار دارد را توسعه‌ی مشترک (Joint Development) می‌نامند.

۶۲. یکی‌سازی معادل اصطلاح "Unitization" در ایالات متحده یا "Unitization" در تلفظ اروپایی آن است. در فارسی این اصطلاح گاهی به آحادسازی یا یک کاسه‌سازی نیز ترجمه شده است. یکی‌سازی عملیات مشترک و هماهنگ اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از مخازن نفت و گاز توسط کلیه‌ی اشخاص (افراد خصوصی یا دولت‌ها) است که چنین مخازنی در امتداد مرز تعیین شده‌ی آن‌ها قرار گرفته است.

می‌شود که همکاری در زمینه توسعه منابع مشترک را پیش‌بینی می‌کنند.^{۶۳} تعداد رو به رشد این موافقت‌نامه‌های دوجانبه از یک سو و تنوع جغرافیایی آن‌ها از سوی دیگر باعث گردیده تا بتوان آن‌ها را امری صرفاً اتفاقی تلقی کرد.^{۶۴}

بنابراین چنان‌چه رویه دوجانبه‌ی دولت‌ها را به عنوان دلیل شکل‌گیری یک قاعده‌ی عرفی بین‌المللی ملاک قرار دهیم، ادعای عدم وجود یک تعهد الزام‌آور برای همکاری در خصوص بهره‌برداری از منابع مشترک به دلیل فقدان رویه‌ی کافی دولت‌ها نسبت به دیگر

۶۳ به گفته‌ی لاگنی از حدود شصت موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود مرز دریایی که از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۹ منعقد شده است حدود سی مورد از آن‌ها حاوی قید همکاری در زمینه‌ی منابع هیدروکربن اطراف مرز هستند و تقریباً از سال ۱۹۷۰ به این سو چنین قیدی در همه‌ی موافقت‌نامه‌های تحدید حدود یافت می‌شود. (Lagoni, Rainer, Oil and Gas Deposit Across National Frontiers, American Journal of International Law, Vol. 73, No. 2, Ap. 1979, p. 233.) دیوید انگ نیز در خصوص قید منابع اطراف مرز در موافقت‌نامه‌های تحدید حدود مرز دریایی بیان می‌دارد: «پیش‌بینی چنین قیودی در موافقت‌نامه‌های تحدید حدود در اروپا به یک استاندارد مبدل گشته است. رویه‌ی دولت‌های تولیدکننده‌ی نفت در منطقه‌ی خلیج فارس و آسیای جنوب شرقی حتی قابل توجه‌تر است. تقریباً کلیه‌ی موافقت‌نامه‌های تحدید حدود که از سال ۱۹۶۹ در این مناطق منعقد شده حاوی قید همکاری در زمینه‌ی منابع مشترک است» (Ong, op.cit.) برای مثال در ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه‌های تحدید حدود فلات قاره‌ی ایران و قطر (۱۳۴۸)، ایران و بحرین (۱۳۵۰)، و ایران و عمان (۱۳۵۳) پیش‌بینی شده که چنان‌چه یک منبع هیدروکربن در اطراف مرز فلات قاره‌ی دو کشور یافت شود طرفین در خصوص نحوه‌ی بهره‌برداری از آن با یکدیگر همکاری می‌کنند.

۶۴ از جمله موافقت‌نامه‌های میان دولت‌ها که از طریق همکاری و به روش توسعه‌ی مشترک یا یکی‌سازی از منابع مشترک نفت و گاز فلات قاره بهره‌برداری نموده‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: موافقت‌نامه‌ی عربستان و بحرین ۱۹۵۸، موافقت‌نامه‌ی قطر و ابوظبی ۱۹۶۹، موافقت‌نامه‌ی استرالیا و اندونزی ۱۹۸۹، موافقت‌نامه‌ی زاین و کره جنوبی ۱۹۷۴، موافقت‌نامه‌ی فرانسه و اسپانیا ۱۹۷۴، موافقت‌نامه‌ی تونس و لیبی ۱۹۸۸، یادداشت تفاهم مالزی و ویتنام ۱۹۹۲، موافقت‌نامه‌ی کلمبیا و جامائیکا ۱۹۹۳، بیانیه‌ی آرژانتین و انگلستان ۱۹۹۵، موافقت‌نامه‌ی نیجریه سائوتوم و پرنسپ ۲۰۰۱، موافقت‌نامه‌ی عربستان سعودی و سودان ۱۹۷۴، موافقت‌نامه‌ی مالزی، تایلند ۱۹۹۰-۱۹۷۹، موافقت‌نامه‌ی گینه و سنگال ۱۹۹۳، موافقت‌نامه‌های انگلستان-نروژ و انگلستان-هلند، موافقت‌نامه‌ی ونزوئلا، ترینیداد و توباگو ۲۰۰۳، موافقت‌نامه‌ی فرانسه و کانادا ۲۰۰۵.

عنصر تشکیل دهنده‌ی حقوق بین‌الملل عرفی (اعتقاد به الزام آور بودن یا عنصر معنوی یا روانی تشکیل قاعده عرفی)، کم‌تر قابل دفاع است.^{۶۵}

وجود تعداد وسیع و یک شکل قید همکاری راجع به منابع معدنی مشترک در موافقت‌نامه‌های دوجانبه تحدید حدود مرز دریایی را می‌توان گامی در جهت شکل‌گیری یک قاعده‌ی عرفی حقوق بین‌الملل که همکاری در زمینه‌ی اکتشاف و بهره‌برداری از ذخایر معدنی مشترک را لازم می‌کند تلقی نمود. با وجود این، صرف وجود موافقت‌نامه‌های توسعه‌ی مشترک یا یکی‌سازی بین‌المللی یا وجود قید همکاری در زمینه‌ی منابع مشترک نفت و گاز در موافقت‌نامه‌های تحدید حدود مناطق دریایی، همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری اشاره داشته، برای اثبات قاعده‌ی همکاری کافی نیست، بلکه ضروری است که این موافقت‌نامه‌ها و قیدها «به‌طور بالقوه دارای خصوصیت اساسی قاعده سازی» باشند.^{۶۶} به نظر می‌رسد قیدهای منابع معدنی در موافقت‌نامه‌های تحدید حدود این شرط را برآورده می‌سازند، چرا که تعهد به حصول توافق راجع به اکتشاف و بهره‌برداری از یک منبع مشترک مندرج در این موافقت‌نامه‌ها دارای ماهیتی عمومی است که می‌تواند در مورد هر منبع مشترکی به کار رود. تا جایی که این اصل بتواند به‌طور عمومی راجع به همه‌ی منابع مشترک اعمال گردد، دوجانبه بودن آن‌ها برای شکل‌گیری قاعده‌ی عرفی مشکل‌ساز نخواهد بود.^{۶۷}

65. Ong, op.cit.

66. North Sea Continental Shelf Cases, [1969] ICJ. Rep. 4, cited in: op. cit., Lagoni, p. 233.

67. Ibid. See also: Biblowit, Charles, "International Law and the Allocation of Property Rights in Common Ressources", New York International Law Review, Vol. 4, 1991, pp. 77-85.

بنابراین با توجه به رویه‌ی دولت‌ها، رویه‌ی قضایی بین‌المللی، و قطع‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و هم‌چنین دکترین حقوقی، وجود قاعده‌ی حقوق بین‌الملل عرفی که دولت‌ها را ملزم به همکاری در زمینه‌ی بهره‌برداری، اکتشاف و استخراج از منابع نفت و گاز فلات قاره نماید مورد تردید نمی‌باشد. حال آن‌چه باقی می‌ماند این است که قاعده‌ی همکاری چه گستره و محتوایی دارد و یا چه حقوق و تعهداتی را برای دولت‌ها ایجاد می‌کند؟

گفتار دوم: محتوا و گستره‌ی اصل همکاری

از مباحث پیشین این نتیجه حاصل شد که کشورهای ذینفع در ذخایر مشترک نفت و گاز فلات قاره ملزم به همکاری در زمینه‌ی اکتشاف و بهره‌برداری از این منابع هستند. اما مسلم است که به صرف اثبات اصل کلی همکاری به‌عنوان یک قاعده‌ی حقوق عرفی و بدون تعیین محتوا و گستره‌ی آن، مشکل چندانی از مسایل بغرنج منابع مشترک نفت و گاز حل نمی‌شود؛ زیرا اصول کلی حقوق بین‌الملل هم‌چون اصول مندرج در قانون اساسی نظام‌های سیاسی برای آن‌که بتوانند قابلیت اجرایی داشته باشند، نیازمند سازکار و آیینی هستند که آن‌ها را در آن نظام حقوقی متعین نماید. اصل همکاری در زمینه‌ی منابع مشترک نفت و گاز نیز از این قاعده مستثنا نیست و بدون تعیین محتوا و گستره‌ی آن، به مثابه جسم بی‌جانی است که قادر به حرکت نیست و اثر حقوقی چندانی نخواهد داشت. لذا ضروری است معین شود که اصل همکاری چه الزاماتی برای دولت‌های سهیم در یک منبع مشترک به همراه دارد.

به‌طور کلی اصل همکاری در زمینه‌ی منابع مشترک متضمن الزامات و تعهدات شکلی و ماهوی برای دولت‌های ذینفع است.

الف) تعهدات شکلی

آن‌چه که به‌طور عام به‌عنوان تعهدات شکلی ناشی از قاعده‌ی همکاری پذیرفته شده‌اند عبارت‌اند از لزوم مذاکره‌ی همراه با حسن نیت برای حصول به توافق و مشورت

رابطه و مبادله‌ی اطلاعات راجع به اکتشاف و بهره‌برداری منابع مشترک، شکلی بودن چنین تعهداتی تأثیری بر ارزش حقوقی آن‌ها ندارد و هرگونه نقض این تعهدات به مانند نقض تعهدات ماهوی، مسئولیت دولت خاطی را در پی خواهد داشت.

به نظر می‌رسد مبنای تعهدات شکلی ناشی از قاعده‌ی همکاری با توجه به پیش‌بینی وسیع و یک‌شکل قید همکاری راجع به منابع فرامرزی، در موافقت‌نامه‌های تحدید حدود مرز دریایی اغلب دولت‌های ذینفع، کم‌تر مورد تردید قرار می‌گیرد و به‌نحوی که پیش از این یادآور شدیم وضعیت حقوق بین‌الملل عرفی پیدا کرده است.^{۶۸}

(ب) تعهد ماهوی (به امتناع متقابل)

یک نتیجه‌ی منطقی اصل همکاری راجع به منابع مشترک نفت و گاز تعهد به خودداری و اجتناب هر یک از دولت‌های ذینفع از توسل به اقدامات زیان‌بار برای منافع دیگری است. چنین تعهدی مورد حمایت دکترین قرار گرفته است.^{۶۹} این تعهد در واقع به نوعی حافظ منافع کلیه‌ی طرف‌های ذینفع و اصل یک‌پارچگی منابع مشترک است.

ویژگی طبیعی منابع نفت و گاز واقع در فلات قاره ایجاب می‌کند که تعهد به خودداری از اقدام یک‌جانبه هم در مورد منابع واقع در امتداد مرزهای تحدید حدود شده و هم در مورد منابعی که در حوزه‌های مورد ادعاهای متلافی قرار گرفته‌اند وجود داشته باشد.^{۷۰} این تعهد به‌طور قابل بحثی در ماده‌ی (۳) ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاهای ذکر گردیده است. ماده‌ی فوق مقرر می‌دارد: «دولت‌های مربوط باید هرگونه تلاشی بکنند تا به دست»

68. Ibid., p. 235. See also Ong, op.cit., p. 796.

69. See: Lagoni, Rainer, "Interim Measures Pending Maritime Delimitation Agreement", 78 AJIL, 1984, p. 366.

70. See: Miyoshi, M., "The Basic Concept of Joint Development of Hydrocarbon Resources on the Continental Shelf", 3 International Journal of Estuarine and Coastal Law, 1988, pp 10-11.

یابی به توافق نهایی لطمه‌ای وارد نشود. اگرچه این ماده نوع اقدامات مورد انتظار را مشخص نمی‌کند، اما از سوی برخی مفسران این گونه تفسیر شده که دولت‌های مربوط طبق این بند ملزم‌اند از هرگونه اقدام یک‌جانبه‌ای که خطر محرومیت سایر دولت‌ها از منابعی که نسبت به آن‌ها از حقوق حاکمیتی برخوردارند را به دنبال داشته باشد، اجتناب نمایند.^{۷۱} مفهوم مخالف چنین تفسیری این است که اقدامات یک‌جانبه‌ای که برای حقوق سایر دولت‌ها زیان‌بخش نباشد مجاز است. تفسیر فوق با رویه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی دریای اژه سازگار است. دیوان در این قضیه به این دلیل که فعالیت‌های اکتشافی ترکیه بدون استقرار هرگونه تاسیساتی بوده و منجر به تسهیم واقعی یا استفاده‌ی دیگری از منابع طبیعی نشده از صدور دستور موقت برای حفاظت از منابع یونان خودداری نمود.^{۷۲} دیوان در واقع میان فعالیت‌های اکتشافی موقت یا انتقالی و فعالیت‌های اکتشافی دایم که همراه با نصب تاسیسات باشد تفاوت قایل می‌شود؛ تنها فعالیت‌های اخیر ممنوع بوده و ممکن است منجر به صدور دستور موقت از سوی دیوان گردد.^{۷۳}

با وجود این، این تفسیر محدودیت شدیدی بر حقوق حاکمیتی اولیه‌ی دولت نسبت به فلات قاره‌اش، چه تحدید حدود انجام شده یا نشده باشد، ایجاد می‌نماید. بنابراین این موضوع باید با ماهیت انحصاری حق دولت‌ها برای حفاری در فلات قاره‌ی خود در موازنه قرار گیرد. در پرتو رای صادره در خصوص فلات قاره‌ی دریای اژه عملیات حفاری صرفاً باید به امور اکتشافی محدود شود نه استخراج. از آن جا که حتی یک اقدام اکتشافی با ماهیت ثابت، در مقابل موقت، ممکن است صدور دستور موقت را توجیه نماید، مفهوم ضمنی رای صادره این است که اگر استخراج به معنی واقعی صورت می‌گرفت، به

71. Lagoni, op.cit., p. 235.

72. Miyoshi, op.cit., p. 11.

73. Ong, op.cit., p 799.

اقدامات حمایتی مورد درخواست یونان پاسخ مثبت داده می‌شد.^{۷۴} در نتیجه در فقدان یک زاعده‌ی قراردادی، هیچ دولتی پیش از مذاکره با دولت همسایه نمی‌تواند از یک منبع مشترک استخراج، در مقابل اکتشاف، نماید. هم‌چنین با توجه به این که هرگونه حفاری عمده یا دیگر فعالیت‌های اکتشافی که منبع مشترک واقع در یک حوزه‌ی تحدید حدود شده یا مورد ادعاهای متلاقی را تحت تاثیر قرار می‌دهد، منافع دیگر دولت‌های درگیر را متاثر می‌کند و مشکلات حقوقی دو یا چندجانبه‌ای ایجاد خواهد کرد، تعهد به امتناع متقابل جاری است؛ گویی که دولت‌ها تصور دقیقی از حدود چنین تعهدی ندارند.^{۷۵}

در نتیجه، اقدام یک‌جانبه برای بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز مغایر با زاعده‌ی همکاری و الزامات ناشی از آن است و در رویه‌ی کشورهای نفت‌خیز به رسمیت شناخته شده است. اقداماتی که برخلاف چنین معیاری باشد می‌تواند با ادعای زیان‌بار بودن برای حقوق سایر دولت‌ها به اقامه‌ی دعوای بین‌المللی منجر شود.

بنابراین برخلاف عقیده لاگنی، دولت‌ها نه به دلایل صرف عملی، بلکه به موجب الزام حقوقی متعهدند که در خصوص منابع مشترک با یکدیگر همکاری کنند.^{۷۶} علاوه بر این، هر دولت به دلیل ترس از ورود خسارت غیرقابل جبران به منافع سایر دولت‌های ذینفع نمی‌تواند آن بخش از منبع را که در سمت خط مرز خود یا حوزه‌ی مورد ادعای متلاقی با دولت دیگر قرار دارد مورد بهره‌برداری قرار دهد، زیرا بهره‌برداری یک‌جانبه از منبع مشترک مستقیماً شرایط کل منبع را تغییر می‌دهد. در نتیجه‌ی چنین بهره‌برداری یک‌جانبه - ای چه به عنوان نقض حاکمیت سرزمینی یا تمامیت سرزمینی دولت لطمه دیده و چه به -

74. Ibid.

۷۵. برای مثال باندی نمونه‌هایی را در دریای مدیترانه (لیبی - تونس)، خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی ذکر می‌کند که حتی اقدامات اکتشاف صرف یکی از طرف‌ها با اعتراضات شدید دولت‌های دیگر مواجه شده است. (Boundy, op.cit., p. 27)

76. Lagoni, op.cit., p. 243.

عنوان نقض حقوق انحصاری بهره‌برداری از منابع فلات قاره، طبق حقوق بین‌الملل قابلیت اقامه‌ی دعوا را داراست.^{۷۷}

با توجه به این که بهره‌برداری یک‌جانبه از منبعی مشترک بدون رضایت طرف مقابل امری غیرقانونی است، بنابراین تنها راه حل بهره‌برداری چندجانبه خواهد بود.

۷۷. اصول مندرج در داوری تریل اسملتر و قضیه کانال کورفو این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند. رک. Trail Smelter Arbitration (U.S. v. Can.), 3 R.I.A.A. 1905 (10941) and the Corfu Channel case (U.K v. Alb) (Merits), 1949 ICJ. Rep. 4,22 (Apr.9), cited in: Ong, op.cit., p. 799.

نتیجه‌گیری

با توجه به موارد فوق و مباحثی که در این مقاله بررسی شد، می‌توان نتیجه گرفت که ویژگی سیال نفت و گاز موجب می‌شود هر گونه عملیات یک‌جانبه‌ی اکتشاف و استخراج از یک منبع مشترک نفت یا گاز شرایط آن منبع را در کل تغییر دهد و معمولاً خطر قطعی ورود خسارت به طرف دیگر را به همراه دارد. این ویژگی طبیعی منابع نفت و گاز باعث می‌شود که نتوان رژیم بهره‌برداری و تسهیم آن‌ها را به‌طور کامل از طریق اعمال قواعد و اصول سستی حقوق بین‌الملل نظیر اصل حاکمیت دایم بر منابع طبیعی، حقوق حاکمه و اصل نماند سرزمینی دولت‌ها تعیین کرد. به همین دلیل بسیاری از کشورها، چه در روبه و حقوق داخلی خود و چه در مورد منابع اطراف مرز، روی کرد مبتنی بر همکاری را برای بهره‌برداری از منابع مشترک در پیش گرفته‌اند. این روی کرد مورد توجه و حمایت مراجع بین‌المللی، از جمله مجمع عمومی سازمان ملل متحد و برخی مراجع قضایی بین‌المللی نیز قرار گرفته است؛ به‌طوری که می‌توان گفت اصل همکاری به قاعده‌ی حقوق بین‌الملل عرفی تبدیل شده است. طبق این قاعده دولت‌های ذینفع در یک منبع مشترک نفت و گاز فلات قاره ملزم‌اند: ۱- اصل وحدت و یک‌پارچگی منبع مشترک را رعایت کنند، ۲- در خصوص چگونگی تسهیم و بهره‌برداری از منبع مشترک بر اساس حسن نیت و با هدف حصول به توافق با یکدیگر مذاکره کنند، و ۳- در صورت شکست مذاکرات، از هر گونه اقدام یک‌جانبه‌ی زیان‌بار برای طرف دیگر اجتناب کنند.

در پایان باید اشاره نمود که تعیین رژیم حقوقی و قواعدی عام راجع به منابع مشترک نفت و گاز می‌بایست با توجه به ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد این منابع به عمل آید و نمی‌توان صرفاً از طریق قیاس با سایر منابع طبیعی مشترک به چنین هدفی نایل آمد. به این واقعیت نیز باید توجه نمود که با توجه به کاهش حجم ذخایر نفت و گاز و نیاز روزافزون به این منابع در سال‌های پیش‌رو، احتمال تشدید مشکلات و اختلافات میان کشورها در بهره‌برداری از منابع مشترک بیش از گذشته خواهد بود. از این رو تعیین قواعدی عام در خصوص این منابع ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. به نظر می‌رسد کمیسیون حقوق بین‌الملل

که از سوی مجمع عمومی چنین وظیفه‌ای دشوار را بر عهده گرفته است^{۷۸}، با چالش‌های زیادی مواجه شود. همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود حساسیت بالای دولت‌ها نسبت به نفت و گاز و وضعیت خاص این منابع باعث شده که کمیسیون نتواند رژیم حقوقی این منابع را به‌طور مشترک با سایر منابع طبیعی تعیین کند و تعیین قواعد حاکم بر این منابع را به‌طور خاص در دستور کار خود قرار دهد. به نظر می‌رسد حداکثر اهمیتی که کمیسیون حقوق بین‌الملل بتواند در این زمینه در پیش بگیرد، تعیین قواعد کلی همکاری میان دولت‌ها و با تنظیم یک موافقت‌نامه‌ی نمونه باشد که دولت‌ها در توافق‌های دوجانبه از آن استفاده و بهره‌برداری کنند.

در مورد کشور ما نیز که دارای منابع مشترک نفت و گاز زیادی با همسایگان خود، چه در مرزهای زمینی و چه در محدوده‌ی فلات قاره است، پیشنهاد می‌شود به جای روی-کرد فعلی یعنی رقابت برای استحصال هرچه بیش‌تر از منابع مشترک که موجب اتلاف منابع اقتصادی و پیامدهای زیان‌بار زیادی است، تلاش‌ها به سمت همکاری موثر با همسایگان برای استفاده از شیوه‌های بهره‌برداری مشترک سوق داده شود. به نظر می‌رسد با توجه به منطق حقوقی و اقتصادی قوی چنین شیوه‌هایی و منافع دوجانبه‌ی حاصل از آن‌ها و هم‌چنین سابقه‌ی موفقیت این روش‌ها در منطقه‌ی خلیج فارس و سایر مناطق جهان، دست-یابی به چنین هدفی دور از دسترس نباشد.

۷۸. کمیسیون حقوق بین‌الملل در پنجاه و دومین نشست خود در سال ۲۰۰۰ موضوع منابع طبیعی مشترک را در دستور کار خود قرار داد. کمیسیون این موضوع را در دو حوزه‌ی منابع زیرزمینی مشترک آب و منابع مشترک نفت و گاز مورد بررسی قرار داد. در مورد اولی کمیسیون در سال ۲۰۰۸ طرح پیش‌نویس مواد راجع به حقوق سفره‌های زیر زمینی آب فرامرزی را به تصویب رساند ولی در مورد دومی این موضوع هم-چنان در دستور کار کمیسیون قرار دارد. نک.

http://www.untreaty.un.org/ilc/summaries/8_5.htm

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. انجمن حقوق بین‌الملل، اصول حاکم بر شکل‌گیری حقوق بین‌الملل عرفی عام، ترجمه‌ی محمد جعفر قنبری جهرمی، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۸۴.
۲. پورنوری، منصور، حقوق بین‌الملل دریاها (کنوانسیون حقوق دریاها)، تهران، مهد حقوق، ۱۳۸۳.
۳. چرچیل، رابین، و آلن لو، حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه‌ی بهمن آقایی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول با ویرایش جدید، ۱۳۷۷.
۴. فلسفی، هدایت‌الله، "تقریرات درس تحلیل محتوای آرای محاکم بین‌الملل"، دوره-ی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۱۳۸۶-۸۷.
۵. فلسفی، هدایت‌الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۷۹.
۶. کاشانی، جواد، "وضعیت حقوقی منابع نفت و گاز واقع در مرز بین کشورها"، مجله‌ی حقوقی بین‌المللی، نشریه‌ی مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، سال بیست و پنجم، شماره‌ی ۳۰، ۱۳۸۷، صص ۲۱۹-۱۶۵.

ب) لاتین

1. Bastida, Ana E., Ifesi-Okoye, Adaeze, Mahmud, Salim, Ross, James, Walde, Thomas, "Cross-Border Utilization and Joint Development Agreements: An International Law Perspective", *Houston Journal of International Law*, Vol. 29.2, 2007.
2. Blake, G. et al., *Boundaries and Energy: Problems and Prospects*, London, Kluwer Law International, 1998.

3. Biblowit, Charles, "International Law and the Allocation of Property Rights in Common Resources", New York International Law Review, Vol. 4, 1991.
4. Blake, G. and Swarbrick, R.E., "Hydrocarbons and International Boundaries: A Global Overview", Special Conference Briefing, Durhah:International Boundaries Research Unit., 1996.
5. Blake, G.et al., The Peaceful Management of Trans Boundary Resources, London, Graham & Trotman, 1999.
6. Bundy, R., "Natural Resources Development (Oil and Gas) and Boundary Disputes", G.H. Black (al) "The Peaceful Management of Trans-Boundary Resources", 1995.
7. Fox ,H. et al. (eds), Joint Development of Offshore Oil and Gas, London, BritishInstitute of International and Comparative Law, Vol.I 1989.
8. Fox ,H. et al. (eds), Joint Development of Offshore Oil and Gas, London, BritishInstitute of International and Comparative Law, Vol.II 1990.
9. Hardwicke, Robert E., "The Rule of Capture and its Implication as Applied to Oil and Gas", 13 Tex. L. Rev. 391, 393, 1935.
10. Ifesi, Adaeze, "Offshore Delimitation of Resource Deposits Situated Across National Boundaries: The International Court of Justice Decision in Cameroon v. Nigeria Lending Clarity or Compromise?", Transnational Disputes Management, Feb.2004, available at: http://www.transnational-dispute.management.Com/samples/freearticles/tv1-1-article_36.htm.
11. Kemak, Baslar, Two Facets of The Aegean Sea Dispute: "de lege late" and "de lege ferenda" in Collected Papers, Turkey and International Law, Ozan Pub. 1, Ankara 2000.

12. Kramer, Bruce M. and Owen L. Anderson, "The Rule of Capture an Oil and Gas Perspective", Environmental law, Vol. 35, 2005.
13. Kwiatkowska, Barbara, "The Eritrea/Yemen Arbitration: Landmark Progress in the Acquisition of Territorial Souvereignty and Equitable Maritime Boundary Delimitation", 32 Ocean Development & International Law, 2001, Updated as of 25 January 2004.
14. Lagoni, Rainer, "Oil and Gas Deposits Across National Frontiers", American Journal of International Law, Vol. 73, No. 2. Apr. 1979, pp. 215-243.
15. Lagoni, Rainer, "Interim Measures Pending Maritime Delimitation Agreement", 78 AJIL 1984.
16. Malcolm D. Evans, "The Maritim Delimitation between Eritrea and Yemen", 14 Leiden Journal of International Law, 141-170, 2001.
17. Miyoshi, M. "The Basic Concept of Joint Development of Hydrocarbon Resources on the Continental Shelf ", 3 International Journal of Estuarine and Coastal Law, 1988.
18. Okafor, Chidinma, Bernadine, "Joint Development: An Alternative Legal Approach to Oil and Gas Exploitation in the Nigeria-Cameroon Maritime Boundary Dispute?", International Journal of Marine and Coastal Law, Koninklijke Brill NV, 2006.
19. Ong, David, "Joint Development of Common Offshore Oil and Gas Deposits "Mere" State Practice or Customary International Law?", 93 AJIL771, 1999.
20. Onorato W.T., "Apportionment of an International Common Petroleum Deposit", 17 ICLQ 85, 1968.

21. Onorato, W.T., "Apportionment of an International Common Petroleum Deposit", 26 ICLQ 324, 1977.
22. Voyiakis, Emanuel, "Shared Oil and Gas Resources: Does Rule of Capture Reflect International Law?", in: Johan Paterson, Maidan Suleimenov, Oil and Gas in Kazakhstan: National and International Perspectives, Klawer Law International, 2004.

ج) اسناد

23. Aegean Sea Continental Shelf Case (*Greece v. Turk.*), 1976 I.C.J. 3.
24. Agreement Relating to the Delimitation of the Continental Shelf Between the Two Countries, U.K.-Nor., art. 4, May 10, 1965, 551 U.N.T.S. 213.
25. Continental Shelf (Tunisia/Libyan Arab Jamahiriya), Judgment, ICJ. Reports 1982,
26. Delimitation of the Maritime Boundary in the Gulf of Maine Area, Judgment, ICJ. Reports 1984.
27. Delimitation of the Continental Shelf (*Fr. v. U.K.*) (Perm. Ct. Arb. 1977), reprinted in 18 I.L.M. 397 (1979).
28. *Eritrea v. Yemen* (Perm. Ct. Arb. 1999), available at: <http://pca-cpa.org/PDF/EYPhaseII.pdf>.
29. Maritime Delimitation in the Area between Greenland and Jan Mayen (*Denmark v. Norway*), ICJ. Reports 1993.
30. North Sea Continental Shelf Cases (*F.R.G. v. Den.*), 1969 ICJ. 3, 52.
31. PCIJ. Series A. Vol. 1. No. 2, 1923-1927 Lotus (*France v. Turkey*).

32. The United Kingdom France Continental Shelf Arbitration: Interpretive Decision of March 1978, 73 AJI, 112-20 (1979).